

نقش سیاق در اغراض صیغه امر در آیات قرآن کریم

قاسمی، مریم*

روستایی، زینب**

چکیده

سیاق از مهم‌ترین قرینه‌هایی است که در فهم مراد و مدلول آیات قرآن کریم مؤثر است؛ درحقیقت استمداد از خود آیات قرآن کریم در فهم مراد کلام الهی است. از جمله فواید سیاق، پی‌بردن به اغراض و مقاصد جملات انشایی و خبری آیات قرآن است. یکی از اقسام انشای طلبی صیغه امر است که در کتاب‌های بلاغت به تفصیل درباره اغراض آن سخن به میان آمده است. علمای بلاغت از میان قرائن کلام، سیاق را مهم‌ترین راه تشخیص اغراض اصلی و ثانوی جملات امری قرآن معرفی کرده‌اند، اما خود کمتر در کتاب‌های بلاغت به نقش سیاق و شیوه دلالت آن پرداخته‌اند؛ به همین دلیل، هدف از این پژوهش تبیین نقش سیاق در اغراض جملات امری با روش توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تأثیر سیاق جملات در فهم اغراض آیات امری از فراوانی بیشتری برخوردار است و پس از آن، نقش سیاق آیات در مقام دوم قرار می‌گیرد؛ این درحالی است که نقش سیاق الفاظ بسیار اندک است و درباره نقش سیاق سوره‌ها نیز مورد قابل ذکری یافت نگردید.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ سیاق؛ صیغه امر؛ اغراض فرعی.

*کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی شیراز، شیراز، ایران

** استادیار، دانشکده علوم قرآنی شیراز، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

از بهترین روش‌های فهم یک متن استفاده از عناصر همان متن است. این امر در مورد قرآن کریم که متنی وحیانی و از جانب حکیمی علیم است، اهمیتی دوچندان دارد. مفسران از گذشته تاکنون برای فهم آیات قرآن از سیاق خود آیات کمک گرفته‌اند. فرقی نمی‌کند، سیاق یک آیه باشد یا آیات قبل و بعد و یا سیاق یک سوره باشد. از جمله مباحثی که در فهم آن‌ها میان مفسران اختلاف است اغراض جملات قرآن اعم از خبری یا انشایی است. در مورد انشای طلبی امر نیز این اختلاف مشهود است. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل این اختلاف برداشت مفسران درباره سیاق‌های مختلف آیات است؛ لذا اینکه سیاق تا چه اندازه در فهم اغراض عبارات امری قرآن اثرگذار است و کدام‌یک از انواع سیاق در رساندن معانی بلاغی امر نقش مؤثرتری داشته است، پرسش‌هایی است که این پژوهش به دنبال پاسخ به آن‌ها است. برای رسیدن به هدف نقش سیاق در اغراض جملات امری قرآن، پس از استخراج عبارات امری قرآن، موارد استناد به سیاق که شامل سیاق کلمات، سیاق جملات، سیاق آیات و سیاق سوره‌ها است از نظر گذرانده می‌شود و سپس ذیل هر عنوان سیاق به غرض آیه اشاره می‌گردد. در زمینه اغراض انشای طلبی مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری نگاشته شده است. به این معنا که اغراض امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا در بسیاری از آیات قرآن کریم مشخص گردیده است، اما نقش سیاق در اغراض امری عنوانی جدید است و تاکنون در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است.

۱. تعریف سیاق

سیاق از ریشه «سوق» و مصدر فعل «ساق یسوق» می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۶۷) کتاب‌های لغت این معانی را

برای واژه ذکر کرده‌اند:

- سوق دادن و به حرکت درآوردن؛ خصوصاً در رابطه با سوق دادن کلام و سخن آمده است. زمخشری در رابطه با این ریشه به معنای توالی نیز اشاره می‌کند. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۱۴) به معنای حالت بیمار زمانی که مشرف به مرگ باشد که همان جان‌کندن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/۱۹۰) می‌گویند: «وَلَدَّتْ فُلَانَةً ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلَى سَاقٍ وَاحِدٍ.» به معنای این است که

فلان زن، پشت سرهم، سه پسر زایید. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۱۳ و ۲۲۷) بنابراین سیاق در این جا به معنای پشت- سرهم بودن است. راندن شتر و چهارپایان دیگر از عقب؛ به این معنا که شتر و چهارپایان پشت سرهم حرکت می کنند. (ابن- منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۶۶ و ۱۶۷) ازهری نیز تابع و پیایی شدن را عنوان کرده است. (ازهری، بی تا: ۹/۱۴۵) براساس معانی گفته شده، می توان نتیجه گرفت که سیاق در لغت به معنای پیوستگی، پی در پی بودن، توالی و پیایی بودن است.

- سیاق در اصطلاح، عبارت از هر دلیلی است که به واژگان و عبارت های مورد نظر پیوند خورده باشد. ممکن است این دلایل از نوع واژگان باشد؛ مانند الفاظ دیگری که با عبارات مورد بحث، سخن به هم پیوسته را می سازند (صدر، ۱۴۲۶: ۱/۱۰۳ و بابایی، ۱۳۸۱: ۱/۱۲۰) و ممکن است قرینه حالی باشد مانند اوضاع، احوال، شرایط و مناسباتی که سخن در آن مطرح شده و در موضوع و مقصود لفظ و عبارت مورد نظر به نوعی روشنگر و تأثیرگذارند. (صدر، ۱۴۲۶: ۱/۱۰۳ و طلحی، ۱۹۸۷: ۵۱)

- سیاق قرآن نیز همبستگی و نظم در معانی است که از طریق الفاظ قرآنی منتقل می شود و این برای رسیدن به مراد متکلم است. (عبدالفتاح محمود، ۱۴۲۹: ۱۵) منظور از توجه به سیاق این است که مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و هم چنین در آهنگ کلی سخن دقت کند. (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۴۶ و ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶: ۲۱۸)

سیاق به چهار بخش سیاق کلمات، سیاق جملات، سیاق آیات و سیاق سوره ها تقسیم می گردد. منظور از سیاق کلمات ویژگی و خصوصیتی است که از توالی کلمات در ضمن یک جمله حاصل می شود. سیاق جملات این است که یک جمله در یک آیه در تعیین غرض جمله دیگری در همان آیه مؤثر واقع گردد. منظور از سیاق آیات نیز این است که آیات قبل و بعد در مشخص نمودن غرض و مفهوم یک آیه اثرگذار باشند؛ البته لازم نیست آیات مورد نظر حتماً پشت سرهم آمده باشند. گاهی نیز به دنبال هم آمدن سوره ها در قرآن کریم، پدیدآورنده سیاق است که مراد از آن سیاق سوره ها است. (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۵ با اندکی تلخیص و تصرف).

۲. اغراض صیغه های امر

امر یکی از انواع طلب و درخواست انجام کاری از مخاطب (غیر از خود) است که با شیوه برتری جویانه و وادارکننده صورت می‌گیرد. این معنا در تمامی صیغه‌های امر، اعم از فعل امر، مضارع مجزوم به لام امر، اسم فعل در معنای امر و مصدر جانشین فعل امر، جریان دارد. (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۲۷/۲)

اگر صیغه‌های انشای طلبی در مطلوبی به کار گرفته شود که حاصل است؛ آن صیغه‌ها به معنای حقیقی به کار نرفته‌اند و از آن‌ها براساس قرائن، معانی جدیدی متولد می‌شود که این‌ها همان معنای دوم، ثانویه یا مجازی هستند. (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۴۱۲ و عرفان، ۱۳۷۲: ۲/۲۶۵ و ۲۶۶) اهل بلاغت معتقدند که صیغه امر گاهی از معنای اصلی خود خارج می‌شود و به معناهای دیگری می‌گراید که این مطلب از طریق قرائن و سیاق کلام فهمیده می‌شود. اکنون به بررسی نقش سیاق در اغراض عبارات امری در آیات قرآن کریم می‌پردازیم.

۳. اغراض عبارات امری با توجه به سیاق کلمات

با اینکه برخی مقالات این نوع سیاق را از میان انواع سیاق‌ها قوی‌ترین قرینه سیاقی معرفی کرده‌اند (ستوده‌نیا و قاسم‌نژاد، ۱۳۹۲: ۵۷)، اما باید گفت دست‌کم تأثیر این نوع سیاق در تعیین اغراض امر اندک است؛ به طوری که تنها سه مورد از سیاق کلمات یافت شد؛ در عوض این سیاق جملات است که در بسیاری از آیات قرآن کریم کارساز است. در ادامه فراوانی هر دو نوع سیاق مشخص می‌گردد.

ابتدا آیاتی که سیاق کلمات در آن‌ها نقش آفرین است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. دوام

(وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً) (انسان/ ۲۵)

«اذْکُرْ» فعل امر است، اما غرض از آن دوام است. (درویش، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۱۰)

در تعدادی از تفاسیر آمده است: «و نام پروردگار خود را در هر صبح و شام یاد کن؛ یعنی پیوسته به ذکر او مشغول باش. بکره وقت نماز بامداد است و اصیل وقت ظهر و عصر است. در به کار بردن این دو وقت، اشاره

به دوام ذکر است. پس معنا چنین است که بر پنج وقت نماز مداومت نماید. (بقاعی، ۱۴۲۷: ۲۷۶/۸ و شیخ علوان، ۱۹۹۹: ۴۷۱/۲ و ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۷۵/۹)

از طریق کلمات آیه می توان به غرض دوام پی برد. الفاظ «بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» به معنای صبحگاهان و شامگاهان، نشان از دوام در یاد پروردگار از طریق نماز دارد.

۳-۲. اکرام

(ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ) (حجر/ ۴۶)

(ادخلوا) فعل امر است، اما غرض از آن اکرام است. اکرام به معنای بزرگداشتن است. (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۳۸/۲) باتوجه به سیاق الفاظ در آیه، یعنی عبارت (بِسَلَامٍ آمِنِينَ)، می توان دریافت که غرض اکرام است؛ یعنی درها برای بهشتیان باز می شود و هوای خوش و خرم بهشت را احساس می کنند؛ درحالی که به آن ها گفته می شود: (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ). باء در «بِسَلَامٍ» برای سببیت و معیت است و «ادْخُلُوهَا» هم نشین سلام شده است؛ یعنی به دلیل سلامی که برای جان هایتان پیش فرستادید و این سلام به جهت تحیت و اکرام است. این اشخاص هم لفظاً و هم واقعاً از تمام اضطرابها، از کینه در قلبها یا بیماری و سختی یا رستخیز در امان هستند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۰۱/۱۶ با اندکی تصرف و تلخیص)

بنابراین باید گفت، اگر هدف از «ادْخُلُوهَا» امر باشد، آمدن فعل «ادْخُلُوا» به تنهایی کفایت می کند و نیازی به آوردن (بِسَلَامٍ آمِنِينَ) نخواهد بود. از آنجایی که این عبارت در ادامه آمده است، این نتیجه حاصل می شود که غرض از این آیه اکرام ملائکه بر بهشتیان آن هم به اذن پروردگار است و فرشتگان این اکرام را از طریق عبارت (بِسَلَامٍ آمِنِينَ) نشان می دهند.

۳-۳. اهانت

(قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا) (اسراء/ ۵۰)

در این آیه «كُونُوا» فعل امری است که غرض از آن اهانت است و این غرض نسبت به معنای مجازی آیه وجود دارد؛ چراکه سنگ یا آهن شدن به صورت حقیقی اتفاق نمی افتد. (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۴۴۰ و ۴۴۱ و شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۱۴/۲ و محمد بن

عبدالرحمن القزوينی، ۲۰۰۰: ۱۴۰ و ۱۴۱) حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان» با صراحت می‌گوید در این آیه خداوند نمی‌خواهد از کافران درخواست کند تا سنگ یا آهن بشوند و با این دستور عدم قدرت و توانایی ایشان را بر این کار نشان بدهد، بلکه امر در این جا مجاز است و بر حقیقت دلالت نمی‌کند؛ زیرا مقصود از آن اهانت و بی‌توجهی به کافران است. (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۷۰/۵) در واقع الفاظ جمله (كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا) و قرینه معنوی آن ما را به مفهوم دوم رهنمون می‌سازد.

۴. اغراض عبارات امری بنا بر سیاق جملات

اغراضی که سیاق جملات در تعیین آن‌ها اثر دارد عبارتند از:

۱- ۴. تسویه

الف: (قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ) (توبه/۵۳)

در این آیه غرض از فعل امر «أنفقوا» تسویه است. هرزمانی که مخاطب رجحان یک امر به امر دیگر را توهم کند، ولی نزد امر، این دو با یکدیگر مساوی باشند، غرض از صیغه امر تسویه می‌باشد. (محمد بن عبدالرحمن قزوينی، ۲۰۰۰: ۱۴۱) اگر به ادامه آیه توجه شود، می‌توان مفهوم تسویه را از سیاق جملات بعدی آیه استخراج کرد. جمله (لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ) در واقع برابری و مساوات انفاق در حالت اجبار یا اختیار را می‌رساند.

در «الأساس فی التفسیر» آمده است: «انفاق کردن این اشخاص چه از روی اجبار باشد یا با اختیار صورت پذیرد، برابر است. در ادامه آیه دلیل این قبول نشدن را فسق مطرح می‌کند که این فسق به معنای تکبر، سرکشی و خارج شدن از حدود الهی است. معنای «کرها» یا اجباری همان انفاقی است که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند. در این آیه، الزام را اکراه نامیده است؛ به این دلیل که برای منافقان الزام در انفاق با مشقت و سختی همراه است تا جایی که این الزام برای ایشان به حد اکراه می‌رسد. سپس در آیه بعد باز هم خداوند دلایل دیگری را برای این عدم مقبولیت مطرح می‌کند. (حوی، ۱۴۲۴: ۲۳۰۳/۴)

بنابراین می‌توان گفت که غرض تسویه از طریق سیاق جملات آیه آشکار می‌گردد. در ادامه چرایی این مقبول نبودن با عبارت (إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ) توضیح داده شده است و علت آن چیزی جز فسق عمل‌کننده نیست. وقتی فردی فاسق باشد، چه عملش با اختیار همراه باشد یا به اجبار، اگر دست به انجام کاری بزند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود. زمانی که مقدمه دارای اشکال باشد، ناخودآگاه ذی‌المقدمه با مشکل مواجه می‌شود.

ب: (اصْلُوْهَا فَاصْبِرُوْا اَوْ لَا تَصْبِرُوْا سَوَاءٌ عَلَيْنٰكُمْ اِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ) (طور/ ۱۶)

(فَاصْبِرُوا) فعل امر است و غرض از آن تسویه است. (سیوطی، بی‌تا: ۴۴۱) جمله (فَاصْبِرُوا اَوْ لَا تَصْبِرُوا) به خاطر «فا»ی تفریع که بر سرش آمده، نتیجه‌ای است که از دستور «بچشید حرارت آتش را.» گرفته شده و اگر این نتیجه را با تردید بین امر و نهی بیان کرده و فرموده: «صبر بکنید یا نکنید.» خواسته است یا کنایه بفهماند، صبرکردن و نکردن شما یکسان است و به‌همین دلیل در ادامه این جمله به‌طور صریح فرموده: (سَوَاءٌ عَلَيْنٰكُمْ)؛ یعنی این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جداشدنی نیست، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه صبرکردن عذاب را از شما برمی‌دارد و یا حداقل آن را تخفیف می‌دهد و نه بی‌صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد و جمله (سَوَاءٌ عَلَيْنٰكُمْ) خبری است برای مبتدایی تقدیری و تقدیر کلام «هُمَا سَوَاءٌ عَلَيْنٰكُمْ: آن دو بر شما یکسانند» می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۴ و شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲/۲۹۸ و حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۵/۴۹۳ و جرجانی، ۱۳۷۸: ۹/۲۳۳ و ۲۳۴)

بنا بر آنچه بیان شد، غرض از جمله (فَاصْبِرُوا) به‌وسیله جمله دیگری در همین آیه، یعنی جمله (سَوَاءٌ عَلَيْنٰكُمْ)، روشن می‌گردد؛ بنابراین در این آیه سیاق جملات اثرگذار است.

ج: (وَ اَسْرُوْا قَوْلَكُمْ اَوْ اجْهَرُوْا بِهِ اِنَّهٗ عَلَيْنٰمِ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ) (ملک/ ۱۳)

«اَسْرُوا» و «اجْهَرُوا» افعال امر هستند، اما غرض از آنها تسویه است. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱/۱۳۴) امین می‌گوید: شما آهسته سخن گوئید یا بلند، خداوند عالم و دانا است به آنچه در سینه‌ها مخفی و پنهان گردیده است. مفسرین گویند این آیه در شأن پیامبر اکرم نازل شده است. از ابن‌عباس نقل می‌کنند که مشرکین درباره حضرت سخنان ناشایسته می‌گفتند. پس از آنکه

خداوند پیامبر خود را به گفتار آنان خبردار نمود، چنین گمان کردند که کسی حضرتش را به سخنان ناروای آن‌ها مطلع گردانیده؛ با هم گفتند بایستی مخفیانه ناسزا گوئیم. این بود که این آیه فرود آمد که «چه بلند گوئید چه آهسته نزد خداوند یکسان است»؛ زیرا که ظاهر و باطن نزد او و در علم حضوری او مساوی و یکسان است. (امین، بی تا: ۱۴/۱۸)

طبق توضیحات گذشته، جمله (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) غرض تسویه در ابتدای آیه را روشن می‌کند. آگاه بودن خداوند به پنهان و نهان، نشان می‌دهد که آشکارکردن یا پنهان‌داشتن انسان‌ها که در ابتدای آیه به آن اشاره شده است، برای خداوند یکسان است و او در همه حال به خلق خود آگاه است؛ بنابراین غرض از افعال امری در آیه، امر نیست، بلکه یکسان‌بودن دو حالت، پنهان‌داشتن یا آشکار کردن برای خداوند را می‌رساند.

۲-۴. انذار

«وَجَعَلُوا لِيْهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِهِ فُلٌ تَمَتَّعُوْا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ» (ابراهیم: ۳۰)

در این آیه، هدف از آوردن فعل «تَمَتَّعُوا» انذار دادن است. (جوهری، ۱۴۰۲: ۲/۸۲۵) مسئله انذار را می‌توان از سیاق جملات آیه، به‌ویژه، جمله «فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ» تشخیص داد. شیخ طوسی در «تفسیر تبیان» می‌گوید، خداوند به پیامبرش امر کرد تا کفاری را که در آیات پیشین وصف شده بودند، خطاب قرار دهد و بگوید در این دنیای زودگذر، از همان چیزی که نفس القا می‌کند، بهره و منفعت بگیری. ظاهر عبارت اگرچه امر را نشان می‌دهد، ولی در حقیقت تهدید است. شیخ طوسی به-صراحت عنوان می‌کند که با توجه به دلالت و قرینه جمله «فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ» این مسئله به‌خوبی فهمیده می‌شود. سپس می‌گوید سرانجام و بازگشت و عاقبت شما به سوی آتش است و بهره شما از سرای آخرت، برخلاف دنیا، بسیار اندک خواهد بود. (طوسی، بی تا: ۶/۲۹۵)

خداوند در این آیه به بهره‌گرفتن انسان از دنیا اشاره می‌کند، اما در ادامه سرانجام این بهره‌گرفتن را آتش دوزخ معرفی می‌کند. اگر فعل «تَمَتَّعُوا» معنای امر را در برداشت، قطعاً خداوند پس از بیان امر، انسان‌ها را به انجام دستورش تشویق می‌کرد و فواید، آثار، علت یا سبب حکمش را مطرح می‌کرد؛ اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود، خداوند وعده عذاب اخروی را عنوان می‌کند و این

نشان می‌دهد که بهره‌بردن از دنیا، کنایه‌ای بیش نیست تا هشدار برای انسان‌ها باشد و یادآوری کند که هرچه از این دنیا در جهت منافع خود یا معصیت الهی استفاده کنند، سرانجام به سوی خدا باز می‌گردند و جزای اعمال خود را خواهند چشید؛ بنابراین باید گفت که سیاقِ جملاتِ خودِ آیه در رسیدن به غرض مورد نظر اثرگذار است.

۴-۳. تَلَّهْفُ

(ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا لِلَّهِ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (آل عمران: ۱۱۹)

در این آیه، فعل «مُوتُوا» دارای غرض «تَلَّهْفُ» است. تَلَّهْفُ به معنای دریغ، حسرت و افسوس خوردن است. (عکاو، ۱۴۱۷: ۲۲۸) همان‌طور که حسنی واعظ می‌گوید، این آیه زمانی نازل شد که تعدادی از منافقان با دیدن اصحاب رسول خدا اظهار توحید می‌کردند؛ بنابراین مؤمنان با ایشان دوستی می‌کردند و طالب رشد بیشتر و ایمان این افراد بودند، اما منافقان در حقیقت و باطن امر از روی مخالفت و نفاق و شقاق با مؤمنان دشمن بودند. زمانی که عده‌ای از منافقان به عده‌ای دیگری از ایشان می‌رسیدند، از غایت تحسّر، سر انگشت ابهام از خشم مؤمنان در دندان می‌گرفتند. همان‌طوری که در عرف برای کسی که خشم بر او غلبه کرده می‌گویند: "فلانی انگشت بر تو می‌خاید؛" بدین معنا که اگر دستش به تو برسد، چه بلاها که به سرت نمی‌آورد؛ بنابراین خداوند این آیه را نازل کرد. بدین معنا که ای محمد، بر منافقان این حسرت خوردن بر مؤمنان و انگشت به دندان گرفتنشان با دوام باشد و به شفا یافتن از خشم خود رهایی پیدا نکنند. (حسنی واعظ، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۱۵ و ۲۱۶)

بنابراین واژه «مُوتُوا» امر به مرگ حقیقی را نمی‌رساند، بلکه به معنای این است که همواره در حسرت خوردن غرق می‌شوند؛ به طوری که به نظر می‌رسد از این حسرت و افسوس خوردن در حال مرگ هستند. باتوجه به سیاق جملات آیه می‌توان به این مسئله پی برد؛ زیرا قبل از «مُوتُوا» به وسیله جمله «وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ» به این مطلب اشاره شده است. واژه «بَعْضِكُمْ» نیز گویای همین مطلب است. جمله «إِنَّا لِلَّهِ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» نیز دلیل دیگری می‌تواند باشد تا عنوان کند که

خداوند از این افسوس و حسرتی که در قلب ایشان است آگاهی دارد و به خوبی نشان می‌دهد که امر به مردن، مرگ حقیقی نیست؛ از آن جایی که اگر منظور مرگ حقیقی باشد، دلیلی ندارد که خداوند در ادامه بگوید که از اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

۴-۴. اعتبار

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُسْتَبْهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام/ ۹۹)

در این آیه غرض از امر فعل «انظروا» اعتبار است. اعتبار به معنای التفات و پند گرفتن است. از سیاق جملات آیه می‌توان به راحتی به غرض اعتبار پی برد. خداوند متعال پس از بیان تمام نعمت‌ها، به صراحت، عنوان می‌کند: «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.» یعنی قطعاً در این نعمت‌ها، پند و اندرز و توجه و التفات وجود دارد؛ آن هم برای کسانی که مؤمن هستند.

ابوزهره می‌گوید: «خداوند تعالی فرمود: "انظروا إلى ثمره إذا أثمر و ينعه". معنی "انظروا" نگاهی پندآمیز و دقیق است به آن درختی که اکنون ثمر داده است. توجه و التفات به اینکه چگونه ابتدا جوانه کوچکی بود و کم‌کم رشد و نمو کرد و بزرگ و محکم شد تا به ثمر نشست. سپس خداوند می‌گوید: "إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ." این عبارت به اتفاقات پیش از این اشاره می‌کند به اینکه آب از آسمان نازل شد و به وسیله آن تمام گیاهان از زمین خارج شدند. درخت خرما و زیتون و انار و انگور به وجود آمدند و به تدریج از حالتی به حالت دیگر تبدیل شدند تا به ثمردهی رسیدند. خداوند اسم اشاره جمع می‌آورد و می‌گوید: "إِنَّ فِي ذَلِكُمْ" تا همگان را به آن چه در آفرینش یا تکوین از پند و عبرت وجود دارد، متوجه و آگاه سازد.» (ابوزهره، بی تا: ۲۶۰۸/۵ و ۲۶۰۹ با اندکی تلخیص و تصرف)

باید گفت، خداوند در ابتدا نعمت‌هایش را برای انسان‌ها نام می‌برد و سپس از انسان‌ها می‌خواهد که به این نعمت‌ها نگاه کنند. نگاه کردن، به تنهایی، برای انسان‌ها سودمند نیست و محال است که خداوند به چنین امر بیپوده‌ای فرمان دهد، بلکه غرض از

این نظر کردن همان اعتبار است؛ یعنی انسان باید به نعمت‌ها نگاهی پندآمیز داشته باشد. این غرض، به‌صراحت، در جمله پایانی آیه مطرح شده است؛ بنابراین از طریق جملات آیه می‌توان به غرض اعتبار پی برد.

۴-۵. تحقیر

الف: «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ.» (شعراء/ ۴۳)

ب: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ.» (یونس/ ۸۰)

«أَلْقُوا» فعل امر است، ولی غرض از آن تحقیر است. (سیوطی، بی تا: ۴۴۱) در تفسیر «من وحی القرآن» آمده است: «موسی در حالی که ساحران را خوار می‌شمرد، به آنان گفت چیزهایی را که برای افکندن آورده‌اید، بیفکنید. از آن جایی که روا نیست انبیا به تحقیر دیگران پردازند، علامه فضل‌الله دلیل این خوار شمردن و تحقیر ساحران را توضیح می‌دهد. موسی با این حرکت تلاش می‌کرد تا آن احساس پنهان و قوه بازدارنده در وجود ساحران را برانگیزد و با اطمینان به نتیجه نبرد که بتواند ایشان را شکست دهد و سرانجام به صلح و آشتی بینجامد، وارد عمل شد.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۵۱) بنابراین این غرض از طریق خود آیه و سیاق جمله حاصل می‌شود؛ چراکه حضرت موسی فرمود، بیفکنید آن چه را که می‌خواهید بیفکنید. اگر غرض از این جمله امر بود، نیازی به جمله «أَنْتُمْ مُلْقُونَ» نبود؛ زیرا همان لفظ «أَلْقُوا» که امر است و به معنای افکندن است، کفایت می‌کرد. حال می‌بینیم که حضرت موسی جمله «أَنْتُمْ مُلْقُونَ» را پس از فعل امر می‌آورد و این نشان می‌دهد که هدف از این فعل امر نبوده، بلکه تحقیر کردن عمل ساحران بوده است.

۴-۶. مشورت

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ

الصَّابِرِينَ) (صافات: ۱۰۲)

«فَأَنْظُرْ» فعل امر است، اما غرض از آن مشورت است. (سیوطی، بی تا: ۴۴۱) اشکوری در تفسیرش بیان می‌کند: «هرچند خواب‌های انبیا وحی می‌باشد و بجا آوردن آن نیز لازم و حتمی است؛ حتی اگر هنگام بیداری مأمور به آن نشده باشند، اما وجه مشورت این است که ابراهیم مطلع شود که فرزندش در این امتحان عظیم مانند انبیا در نوشیدن زهر بلا صابر و شکیباست یا خلاف این مطلب است. (اشکوری، ۱۳۷۳: ۳/۷۸۵)

در «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» آمده است: «ابراهیم از روی شفقت و مرحمت گفت، ای پسرک من، تو می‌دانی که قرب الهی بدون تحمل بلا میسر نمی‌شود، اما هیچ بلا بدین ابتلا نمی‌رسد که پیوسته در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم؛ یعنی پیاپی در خواب خطاب الهی به من می‌رسد. پس در این کار بنگر که چه چیزی می‌بینی. گفت، "أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ." بکن آنچه به آن امر شده‌ای و به جای آور آن چیزی را که در خواب می‌بینی. زود باشد که مرا در این امر از صبرکنندگان بر ذبح بیایی اگر خدای من بخواهد.» (کاشانی، ۱۳۱۳: ۸/۳ و ۴)

باتوجه به مطالب گفته شده، سیاق جملات آیه برای رسیدن به غرض مشورت کفایت می‌کند. زمانی که امری صادر شود، در پاسخ آن، اطاعتی از طریق عمل یا گفتار صورت می‌پذیرد؛ در حالی که در این آیه، حضرت اسماعیل در پاسخ به پدر «أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ» را به کار می‌برد و این خود حاوی امر است؛ بنابراین امری (پاسخ اسماعیل) در مقابل امر دیگر (درخواست ابراهیم) قرار می‌گیرد و این نشان از امر حقیقی ندارد، بلکه دارای مفهوم مشورت است.

۴-۷. تعجیز

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا.» (فاطر/ ۴۰)

فعل «أَرُونِي» امر است، اما غرض از آن تعجیز می‌باشد. (درویش، ۱۴۱۵: ۸/۱۶۴) در تفاسیر مختلف در رابطه با این آیه، چنین آمده است: «مسئله عاجز بودن بت‌ها را برای تبیین کردنش به من نشان دهید؛ آیا به دلیل اینکه در بت‌ها عجز می‌بینید آن‌ها را فرا می‌خوانید؟ یا اینکه متوهم هستید که بت‌ها قدرت دارند که آن‌ها را می‌خوانید؟ و یا اینکه می‌دانید عاجز هستند و باز هم آن‌ها را می‌خوانید؟ اگر عجز این‌ها را می‌دانید، پس چگونه عبادتشان می‌کنید یا اگر توهم قدرت در بت‌ها دارید، به من نشان

دهید در چه چیزی قدرت دارند؟ آیا در زمین قدرت دارند یا در آسمان‌ها دارای قدرت هستند؟ یا به ایشان کتابی داده‌ایم که در آن دلیلی بر حقانیت خود دارند؟ (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۸/۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۲۴۵ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۷۵)

باید گفت از طریق سیاق جملات آیه، می‌توان به غرض تعجیز پی برد. تمام جملاتی که بعد از فعل «أُرُونِي» آمده است، همگی نشان دهنده تعجیز بت‌ها می‌باشد. ابتدا می‌فرماید به من نشان دهید. از این جمله تعجیزی به ذهن متبادر نمی‌شود، اما در ادامه از طریق پرسش از بت پرستان به مسئله عاجز بودن بت‌ها اشاره می‌کند؛ به این معنا که بت‌ها عاجزتر از این هستند که در زمین چیزی آفریده باشند یا در کار آسمان‌ها همکاری کرده باشند یا کتابی برای اثبات خود در دست داشته باشند.

۸-۴. تهکم

«لَا تَرْكُضُوا وَ اِزْجِعُوا اِلَى مَا اُتْرِقْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُون.» (انبياء/ ۱۳)

فعل «اِزْجِعُوا» امر است، ولی غرض از آن تهکم و تمسخر است. (درویش، ۱۴۱۵: ۶/۲۸۸) در تفاسیر ذیل این آیه آمده است: «همین که اهل آن قریه ستمکار عذاب ما را درك کردند؛ ناگهان پا به فرار گذاشتند. در آن هنگام بود که فرشتگان الهی از در تهکم و تمسخر، ایشان را خطاب قرار داده و گفتند، ندوید و از این عذاب فرار نکنید، بلکه به آن نعمت‌ها که در آن زیاده‌روی می‌کردید، مراجعه کنید و به خانه‌هایتان برگردید تا شاید باز هم فقرا و بینوایان به گدایی از شما مراجعه کنند و شما ایشان را از خود برانید یا خود را از ایشان پنهان کنید.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۱۰۶؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۴/۵۹۷ و ۵۹۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۲۹۳؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲/۱۹)

جملات آیه در نشان دادن غرض تهکم و تمسخر اثرگذار است. هرگز دیده نشده که شخصی از جایی که در آن متنعم است یا منزلی که در آن غرق در نعمت است، بگریزد و هرگز دیده نشده شخصی را که در حال فرار از عذاب یا واقعه‌ای هولناک است، خطاب قرار داده و از او بخواهند که برگردد، بلکه این درخواست بازگشت از جانب فرشتگان الهی از باب تمسخر است.

۵. اغراض عبارات امری باتوجه به سیاق آیات

اکنون به آیاتی پرداخته می‌شود که سیاق آیات قبل یا بعد از آن‌ها در اغراضشان تأثیر داشته‌اند.

۱-۵. تسخیر

«وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ اللّٰدِيْنَ اَعْتَدُوْا مِنْكُمْ فِى السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرْدَةً خَاسِيْنَ.» (بقره/ ۶۵)

در این آیه غرض از امر «كُونُوا» تسخیر کردن است بدین معنای که هدف امرکننده ذلیل کردن و خوار کردن مخاطب است. در تسخیر، فعل حاصل می‌شود؛ یعنی حقیقتاً آن عده از یهودی‌ها تبدیل به بوزینه شدند، اما در اهانت، فعل حاصل نمی‌شود و تنها خواری ایجاد می‌گردد. (محمد بن عبدالرحمن قزوینی، ۲۰۰۰: ۱۴۰ و تفتازانی، ۱۳۹۱: ۴۴۰) برای پی‌بردن به اینکه این آیه غرض تسخیر کردن را اراده کرده است به سیاق آیه بعد، یعنی آیه ۶۶ سوره بقره، توجه می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.» (بقره/۶۶)

باتوجه به اینکه خداوند این مسئله را برای مجازات و درس عبرت، هم برای مردم آن زمان و هم برای آیندگان، معرفی می‌کند، مشخص می‌شود که این حادثه نمی‌تواند توهین یا خواری یا نفرین و یا چیز دیگری باشد، بلکه حقیقتاً بوزینه شدن اتفاق افتاده است و در این صورت است که می‌تواند برای آیندگان هشدار و تذکر باشد. عبدالحسین طیب می‌گوید: «و عذاب الهی بر آنان نازل شد و به صورت بوزینه مسخ شدند و سه روز زنده مانده و سپس هلاک گردیدند. (كُونُوا) امر تکوینی و به معنی جعل و خلق است و (قِرْدَةً) به معنی بوزینه است. این حیوان از جمله مسوخ است.» (طیب، ۱۳۶۹: ۵۲/۲)

با دقت و توجه در آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف که ماجرای بوزینه شدن این افراد را به طور کامل توضیح داده است نیز می‌توان به این مطلب پی برد. البته این آیات چون در سوره دیگری واقع شده‌اند، از دایره هم‌سیاقی با آیات مورد نظر بیرون هستند.

۲-۵. تکذیب

«كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتَّبِعُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتَّبِعُوا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» (آل عمران: ۹۳)

افعال «فَاتَّبِعُوا» و «فَاتَّبِعُوا» امر هستند و غرض از آن‌ها تکذیب است. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۹۷) پروردگار متعال با صراحت تمام، در آیه بعد به مسئله تکذیب اشاره می‌کند.

«فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.» (آل عمران/ ۹۴)

طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: «و اگر این را نمی‌پذیرید و حاضر نیستید، تورات را بیاورید و بخوانید؛ پس اعتراف کنید که به خدای تعالی دروغ می‌بندید و ستمکار هستید و این مطلبی است که از جمله «فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ... هُمُ الظَّالِمُونَ.» استفاده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۶/۳ با تلخیص) براساس نظر علامه طباطبایی، تنها با توجه به آیه ۹۴ سوره مبارکه آل عمران می‌توان به فهم درستی از آیه ۹۳ همین سوره رسید. هم‌چنین طبرسی ذیل آیه ۹۴ چنین می‌گوید: «چون قبلاً درباره ملت ابراهیم محاجه بود و یکی از انکارانشان بر پیغمبر ما حلال دانستن جزور بود و آن‌ها مدعی تحریم آن برای ابراهیم بودند و آن را از تورات می‌دانستند، خداوند این آیه را برای تکذیب آن‌ها فرستاد.» (طبرسی، بی تا: ۱۶۶/۴ با تلخیص) بنابراین با توجه به سیاق آیه بعد، می‌توان به غرض تکذیب در این آیه پی برد؛ همان‌طور که طباطبایی و طبرسی اعتقاد دارند که از طریق آیه ۹۴، مفهوم اصلی آیه ۹۳ روشن می‌شود.

۳-۵. تکوین

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (یس / ۸۲)

«كُنْ» فعل امر است، اما غرض از آن تکوین (ایجاد کردن) است. (سیوطی، بی تا: ۴۴۱) جهت دستیابی به غرض تکوین، باید به آیه قبل رجوع کرد.

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ.» (یس / ۸۱)

در تفسیر «جوامع الجامع»، ذیل این دو آیه چنین آمده است: «أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» دو معنا می‌تواند داشته باشد؛ اینکه خداوند مثل همین زمین و آسمان‌ها را خلق کند یا اینکه همین آسمان‌ها و زمین را دوباره خلق کند. چون اعاده کردن همان از ابتدا، خلق کردن است. تکوین در این آیه، یعنی ایجاد می‌شود بدون این که توفیقی در کار باشد و محال است که ایجاد نشود. حقیقت این است که چیزی از موجودات بر او ممتنع نیست و آن‌ها به منزله مأمور مطیع هستند زمانی که بر آن‌ها امری از امرکننده مطاع وارد شود. پس چگونه خداوند از دوباره خلق کردن عاجز باشد؛ درحالی که می‌تواند از ابتدا و بدون نمونه قبلی خلق کند؟ (طبرسی،

۱۴۱۲: ۳/۳۹۹ و ۴۰۰)

باتوجه به آیه قبل می‌توان به مسئله تکوین پی برد. از آنجایی که در این آیه، خداوند استدلال می‌کند که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، آفریننده‌ای که می‌تواند باز هم مثل آن دو یا این که از ابتدا آسمان‌ها و زمین دیگری را بیافریند و در آیه مورد نظر می‌فرماید؛ بنابراین تکوین هر چیز دیگری همانند آسمان‌ها و زمین برای خداوند آسان است. می‌توان گفت خداوند آسمان‌ها و زمین را برای مصداقی از این تکوین مطرح کرده است.

۵-۴. تهدید

«قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.» (زمر/ ۳۹)

فعل «اعْمَلُوا» امر است، اما غرض از آن تهدید است. (درویش، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۳۴) در این آیه، هم جمله «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» در خود آیه و هم آیه بعد در روشن کردن غرض تهدید اثرگذارند.

«مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.» (زمر/ ۴۰)

در «التبيان في تفسير القرآن» آمده است: «سپس خداوند متعال فرمود، ای محمد، به آن‌ها بگو، براساس قدرتتان، یعنی دینتان، عمل کنید که این همان تهدید برای آن‌هاست و هم‌چنین گفته شده، بر وجه جایگاهتان؛ یعنی از جهتی که آن را مورد احترام قرار می‌دهید و توانایی عمل به آن را دارید. سپس پیامبر فرمود قطعاً من به آنچه شما را به سوی آن دعوت می‌کنم، عمل می‌کنم؛ پس به زودی عاقبت اعمالتان و سرانجام کفرتان را خواهید دانست و می‌بینید که چه کس را عذابی که در دنیا رسوایش کند خواهد آمد و او را در آخرت خوار می‌کند و بر او عذابی همیشگی نازل می‌شود؛ عذابی که زوال ندارد و این گفته پیامبر نهایت وعده به عذاب و تهدید است. (طوسی، بی تا: ۳۰/ ۹)

در ابتدای آیه، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «شما بر حسب امکانات خود عمل کنید؛ من نیز عمل می‌کنم.» تا اینجای آیه مشخص نیست که تهدیدی در کار است، اما جمله «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» نشان می‌دهد که راه پیامبر از این اشخاص جداست و الا جدا داشت بفرماید، فسوف نعلم؛ بنابراین می‌فرماید به زودی همه چیز را متوجه می‌شوید؛ درحالی که غرض تهدید از این جمله آغاز می‌گردد و صحبت‌های ایشان در آیه بعد ادامه می‌یابد و تهدید در آیه بعد تکمیل می‌گردد.

نتیجه

بنابر بررسی‌های صورت‌گرفته، چنین دریافت می‌شود که در کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجلات بسیاری به اغراض امر پرداخته شده است، اما در هیچ‌کدام از این موارد به سیاق با عنوان عامل اثرگذار در شناسایی این اغراض نگریسته نشده است. براساس این پژوهش، روشن گردید که سیاق در شناسایی اغراض بیشتر آیاتی که حاوی امر هستند، اثرگذار است. این تأثیر گاهی از طریق سیاق کلمات است؛ به این معنا که لفظ موجود در یک جمله، از غرض واژه‌ای در همان جمله پرده برمی‌دارد. با توجه به دایره بررسی پژوهش صورت‌گرفته، این نمونه از سیاق در قرآن بسیار اندک است؛ به طوری که فقط سه نمونه از این مورد یافت شد.

از میان انواع سیاق، سیاق جملات و آیات مهم‌ترین نقش را در مقاصد غیر اصلی جملات امری ایفا می‌کنند؛ به طوری که تأثیر سیاق جملات در فهم اغراض آیات امر از فراوانی بیشتری برخوردار است و پس از آن، نقش سیاق آیات در مقام دوم قرار می‌گیرد. در بررسی آیات، گاهی نیز اتفاق می‌افتد که هم جملات خود آیه و هم آیات قبل یا بعد در شناسایی اغراض بلاغی نقش آفرین باشند.

در این پژوهش مثالی از سیاق سوره‌ها یافت نشد. باید گفت این نمونه نیز در قرآن بسیار اندک است و شامل آیات ابتدایی و انتهایی هر سوره می‌شود و آن هم در صورتی تحقق می‌یابد که آیه دارای امر باشد و پس از آن سیاق نیز در آن اثرگذار باشد.

می‌توان گفت، تقریباً، بیشتر تفاسیر به مسئله سیاق توجه کرده‌اند و غرض بلاغی آیات امری را عنوان نموده‌اند، اما نمی‌توان تفسیری را از این جهت بر بقیه تفاسیر ارجح دانست. گاهی تفسیری به یک غرض بلاغی امر و سیاق آن اشاره کرده است و تفسیر دیگری آن را نادیده گرفته است؛ بنابراین برای دست‌یافتن به سیاق‌های مختلف باید تفاسیر متفاوتی از نظر گذرانده شود؛ هم‌چنان که در این پژوهش به تفاسیر مختلفی مراجعه شده است.

در انتها شاید بتوان گفت، با توجه به یک یا دو مورد از انواع سیاق، می‌توان به غرض بلاغی مورد نظر در آیات دست یافت؛ به طوری که سیاق، به تنهایی، دلیل کافی معرفی می‌شود و مفسر را از رجوع به بقیه قرائن بی‌نیاز می‌کند.

منابع و مأخذ

عربی

١. «قرآن کریم»، ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: جمهوری اسلامی و اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
٢. آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥ ق). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی». بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
٣. ابن جزی، محمد بن احمد (١٤١٦ ق). «التسهیل لعلوم التنزیل». بیروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول.
٤. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٩ ق). «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)». بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ ق). «لسان العرب»، به تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
٦. ابوالسعود، محمد بن محمد (١٩٨٣ م). «تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)». بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
٧. ابوحیان، محمد بن یوسف (١٤٢٠ ق). «البحر المحیط فی التفسیر». بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
٨. ابوزهره، محمد (بی تا). «زهرة التفاسیر». بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
٩. أزهری، محمد بن احمد (بی تا). «تهذیب اللغة». بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی جا.
١٠. بقاعی، ابراهیم بن عمر (١٤٢٧ ق). «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور». بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ سوم.
١١. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (١٣٩١). «المطول فی شرح تلخیص المفتاح»، تحقیق سعید عرفانیان. قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.

١٢. جوهري، اسماعيل بن حمّاد (١٤٠٢ ق). «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية»، تحقيق احمد عبدالغفور عطار. بيروت: دارالعلم للملايين، چاپ دوم.

١٣. حسيني زبيدي، محمد مرتضى (١٤١٤ ق). «تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقيق و تصحيح هلالى على و على سيرى. بيروت: دارالفكر، چاپ اول

١٤. حقى بروسوى، اسماعيل بن مصطفى (بى تا). «تفسير روح البيان». بيروت: دارالفكر، چاپ اول.

١٥. حوى، سعيد (١٤٢٤ ق). «الاساس فى التفسير». قاهره: دارالسلام، چاپ ششم.

١٦. درويش، محى الدين (١٤١٥ ق). «اعراب القرآن الكريم و بيانه». سوريه: الارشاد، چاپ چهارم.

١٧. رسعنى، عبدالرزاق بن رزق الله (١٤٢٩ ق): «رموز الكنوز فى تفسير الكتاب العزيز». مكه مكرمه: مكتبة الاسدي، چاپ اول.

١٨. زمخشري، محمود بن عمر (١٩٧٩ م). «اساس البلاغة». بيروت: دارصادر، چاپ اول.

١٩. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق). «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل». بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم.

٢٠. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (بى تا). «الاتقان فى علوم القرآن». اصفهان: مركز تحقيقات رايانه اى قائميه، بى جا.

٢١. شيخ علوان، نعمه الله بن محمود (١٩٩٩ م). «الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية: الموضحة للكلم القرآنية و الحكم الفرقانية». قاهره: دار ركابي للنشر، چاپ اول.

٢٢. صادقى تهرانى، محمد (١٤٠٦ ق). «الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنه». قم: فرهنگ اسلامى، چاپ دوم.

٢٣. صدر، محمد باقر (١٤٢٦ ق). «دروس فى علم الاصول». قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، چاپ ششم.

٢٤. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٢ ق). «جوامع الجامع»، تصحيح ابوالقاسم گرجى. قم: حوزه علميه قم، مركز مديريت، چاپ اول.

٢٥. طلحي، ردة الله (١٩٨٧ م). «دلالة السياق». مكه: جامعة ام القرى، چاپ اول.

٢٦. طوسى، محمد بن حسن (بى تا). «التبيان فى تفسير القرآن»، تصحيح احمد حبيب عاملى و با مقدمه نويسى محمد محسن آقابزرگ تهرانى. بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول.

٢٧. عبدالفتاح محمود، المثنى (١٤٢٩ ق). «نظرية السياق القرآنى دراسة تأصيلية دلالية نقدية». اردن: دار وائل، چاپ اول.

۲۸. عکاوای، انعام فوال (۱۴۱۷ ق). «المعجم المفصل فی علوم البلاغة البدیع و البیان و المعانی». بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.

۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)». بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). «کتاب العین». قم: هجرت، چاپ دوم.

۳۱. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ ق). «من وحی القرآن». بیروت: دارالملاک، چاپ اول.

۳۲. محمد بن عبدالرحمن القزوینی، جلال الدین (۲۰۰۰ م). «الإيضاح فی علوم البلاغة»، شرح دکتر علی بو ملحم. لبنان: دار و مكتبة

الهلال، چاپ آخر.

فارسی

۱. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳). «تفسیر شریف لاهیجی»، تصحیح جلال الدین محدث. تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.

۲. امین، نصرت بیگم (بی تا). «مخزن العرفان در علوم قرآن». بی جا: بی نا، چاپ اول.

۳. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶). «شروط و آداب تفسیر و مفسر». تهران: امیر کبیر، چاپ اول.

۴. بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۱). «مکاتب تفسیری. مفسران نخستین، مکتب روایی محض، تفاسیر روایی محض». قم: پژوهشکده

حوزه و دانشگاه و تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.

۵. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸). «جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)»، تصحیح و تعلیق جلال الدین محدث،

مقدمه نویسی عزیزالله عطاردی قوچانی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.

۶. حسنی واعظ، محمود بن محمد (۱۳۷۶). «تفسیر شریف البلابل القلاقل»، تحقیق محمدحسین صفاخواه. تهران: احیاء کتاب، چاپ

اول.

۷. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ ق). «انوار درخشان در تفسیر قرآن»، تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: لطفی، چاپ اول.

۸. رجبی، محمود و دیگران (۱۳۷۹). «روش شناسی تفسیر قرآن». قم: پژوهشکدهی حوزه و دانشگاه و تهران: سازمان مطالعه و تدوین

کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.

۹. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). «تفسیر اثنی عشری». تهران: میقات، چاپ اول.
۱۰. شیرازی، احمد امین (۱۳۷۵). «آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی)». بی جا: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). «مجمع البیان»، ترجمه حسین نوری همدانی؛ تحقیق محمد مفتاح؛ مترجم احمد بهشتی / ترجمه و تصحیح هاشم رسولی / مصحح سیدآقا موسوی کلانتری / تصحیح و تنظیم هدایت الله مسترحمی / مترجم ضیاءالدین نجفی / مترجم علی صحت / مترجم علی کاظمی / مترجم ابراهیم میرباقری / مترجم محمد رازی / مصحح رضا ستوده. تهران: فراهانی، چاپ اول.
۱۳. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۸). «خلاصه هشت بحث علوم قرآنی (از کتاب الاتقان همراه با شرح و توضیح)». قم: دانشکده اصول الدین، چاپ اول.
۱۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). «اطیب البیان فی تفسیر القرآن». تهران: اسلام، چاپ دوم.
۱۵. عرفان، حسن (۱۳۷۲). «کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)». قم: هجرت، چاپ اول.
۱۶. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۱۳). «منهج الصادقین فی الزام المخالفین». تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.
۱۷. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲). «آفاق تفسیر. مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی». تهران: هستی نما، چاپ اول.
۱۸. هاشمی، احمد (۱۳۸۸). «جواهر البلاغة»، ترجمه و شرح حسن عرفان. قم: بلاغت، چاپ دهم.

مقالات

۱. ستوده‌نیا، محمدرضا و زهرا قاسم‌نژاد (۱۳۹۲). «نقش سیاق در اختیار وجوه قراءات». تهران: دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، دوره ۱۰.

